



۲۰۱۷/۰۱/۰۸



احسان لمر

حاجی عبدالعزیز « لنگر زمین » (28)

در خانواده نهایت روشن ضمیر عصر خود در سال 1235 ش - 1856 م متولد گردید، تحصیل را مطابق شرایط زمان در مسجد گذر شان آغاز نمود، نه تنها خط شیوا و زیبا داشت بلکه طبع شعر و شاعری، هم دارا بود. او مردی نهایت خوش طبع و ظریف و خوش صحبت و طنز گو و مردم دار و مردم دوست بوده به حق میتوان او را چون دیگر عیاران کشور شخص بی نظیر دانست. همچنان وی از جمله کسانی بود که سرسلسله حلقه «بیدل» خوانی را به دوش داشت. نه تنها دوستدار «حضرت بیدل» بود بلکه در مجموع ارادتمند شاعران سترگ وقت چون «شایق جمال» و «ملک الشعرا قاری عبدالله خان»، «صوفی عبدالحق خان بیتاب» و دیگران هم بود و در مجالس شان شرکت می نمود.

«استاد ابراهیم خلیل» در باره «لنگر زمین» و اینکه وی با «امیر عبدالرحمن خان» بسیار نزدیک بود، روایت کرد که: "یک روز برف باری، «حاجی عبد العزیز لنگر» زمین جهت اجرا کار اداری به ارگ رفت و امیر را از نزدیک ملاقات کرد. لنگر زمین قدری برف را گرفته و در بین پاکت نهاد و برای امیر داد و بعد از لحظه پای به فرار گذاشت و با صدای بلند گفت: امیر را برفی زدم. امیر را خنده گرفت و قول داد که هر خواسته که داشته باشی اجرا میکنم. لنگر زمین از امیر قول مهمانی گرفت و امیر هم قبول کرد. چند روز بعد تمام کاکه ها و جوان مردان شهر در مهمانی امیر شرکت نمودند و «کاکه لنگر زمین» از آن وقت به بعد کاکه مشهور و معروف کابل شد." 1

در آغاز این دوره در ادارات دولتی شروع بکار نمود، زمانیکه در دفتر جنسی مصروفیت داشت در پای یک حواله جنسی مربوط دربار نوشته بود "موازی سه صد میخ طویله برای حرم سرای ضرورت است" 2 نوشته را به ملاحظه امیر رساندند، او را احضار نموده امر نمود که آنرا بخواند، وی کاغذ را گرفت و فوراً با قلم کلمه «قاطر خانه» را قبل از حرم سرای در آن افزود. امیر گفت: "فهمیدم که تو قصداً آنرا به قسم مسخرگی نوشته بودی" لذا هدایت داد که او را صد چوب بزنند

این شوخی یا حرکت عمدی ما را بیاد آن شاهکار های زبان و ادب دری، پشتو و دیگر زبانهای مردم ما میاندازد که فرزندانگانشایسته فرهنگ و ادبیات ما طی قرون متمادی تحت دهشت، وحشت و بی عدالتی حکام ظالم و خونخوار حرف دل شان را با کنایه و شوخی، حکایت ها و تشابه جنگل و حیوانات به مردم میرساندند. به گونه مثال داستانهای کلیله و دمنه یکی از هزاران نمونه آنست، و یا در این ابیات بیبک و بی هراس خیام:

با این همه مستی ز تو هشیار تریم
انصاف بده کدام خونخوار تریم

ای مفتی شهر از تو بیدار تریم
تو خون کسان نوشی و ما خون رزان

حافظ شیرازی میفرماید:

حافظ، این خرقة پشمینه بینداز و برو

آتش زهد و ریا خرمن دین خواهد سوخت

روایت دیگر است که «امیر حبیب الله خان» عادت داشت که، در ماه مبارک رمضان، ختم قرآن میکرد و مدت ده شب تمام، مردم شهر کابل را به همین مناسبت نان میداد. یک شب امیر با خود اندیشید که آیا مردم از نان دادنش راضی هستند و یا نه و نان دادن وی چه عیبی خواهد داشت. فردا که امیر از خواب بیدار شد، «میر عبد الواحد» را

که در نزدش مقامی خاص داشت ، نزد خود طلبیده و هدایت داد که در بازار برو و یک آدم فهمیده ، مردم دار و جوان مرد را با خود بیاور ، تا من از وی مطلبی را بپرسم .

فردای آن روز میر عبد الواحد به بازار رفت و حاجی لنگر زمین را نزد امیر آورد . امیر از لنگر زمین پرسید که چرا مردم تو را لنگر زمین میگویند ؟ لنگر زمین گفت : چون من در هنگام راه رفتن خرامان راه میروم و سینه ام فراخ است و تنومند میباشم ، لذا مردم مرا به این لقب میخوانند . بار دیگر امیر پرسید که مردم در باره نان دادن من چه میگویند ، و از نظر تو چی عیب میتواند داشته باشد ؟ لنگر زمین گفت : یک عیب دارد . امیر پرسید ، که آن عیب چیست ؟ لنگر زمین گفت : عیب آن است که مردم نان را میخورند ، مگر شکر نمی کنند . امیر را این سخن خوش آمد و لنگر زمین را نوازش کرد و رخصت نمود. "3

حاجی عبدالعزیز در نهضت مشروطیت اول مشمولیت داشت و بدین لحاظ مدتی محبوس شد اما بزودی رها گردید، علت رهایی او را هم عیاری و کاکه مشربی وی میدانند. از صفات برجسته در پهلوی ظرافت و شوخ طبعی ، مردم داری، خوش ذوقی و خوش لباسی را هم میفزایند.

حاجی عبدالعزیز بعد از هشتاد و پنج سال حکمیت و سلطنت قلبهای مردم در 1320 شمسی مطابق 1941 میلادی چشم از جهان ما پوشید و جمع غفیر از دوستان و علاقه مندان میت او را تا شهدای صالحین مشایعت نمودند.

در فلم سینمایی « سیبی از بهشت » * از جناب «همایون مروت» فلم ساز افغان "یکی از لوکیشن ها، خانه عبدالعزیز لنگر زمین، از مبارزان ضد انگلیسی و کاکه های مشهور کابل بود که حدود سه صد سال سابقه دارد و تازه توسط بنیاد آغا خان ترمیم شده است."4 برگزیده شده بود.

کاش ما توانائی این را حاصل نمائیم تا قدر خوبیهای خویش را در زندگی و بعد از مرگ شان هم خویتر بدانیم و مانند همه ملت های کشور های جهان ایشان را جاودانه سازیم.

* " « سیبی از بهشت » داستان پیرمردی است به نام یعقوب که برای دیدن پسرش یوسف که در دار الحفاظ مشغول آموزش است، به کابل می رود. یوسف را اما در مدرسه نمی یابد. شاید او به انتحار کننده ها پیوسته است؟ تمام فلم حکایت جستجوی یعقوب است ... "5

مآخذ :

- 1- دکتور غلام حیدر یقین - <http://www.afghanasamai.com/afghanasamai>
- 2- سید مسعود پوهنیار - ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد - ص 78 طبع 1375 پشاور.
- 3- دکتور غلام حیدر یقین
- 4- یما ناشر یکمنش - "سیبی از بهشت" در روزگار دوزخی - سایت دوپچه
ویله <http://www.dw.com/fa>
- 5- همانجا

د پانو شمیره: له 2 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ



کتابخانه پغمان در عهد امانیه

کواکبی معتقد است که :
"سازگاری میان علم و دین یکی از راه های برون رفت از وضعیت
انحطاط در میان مسلمانان است."

د پانو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بنې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ